



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۲۶/دی/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب مطلق و مشروط - مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۳۸

ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت - دلیل دوم و بررسی آن

جلسه: ۴۸

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

دلیل اول از ادله عدم امکان رجوع قید به هیئت بیان و مورد بررسی قرار گرفت.

دلیل دوم (محقق نایینی)

ایشان برای اثبات عدم امکان رجوع قید به هیئت از راه لحاظ وارد می شوند. ایشان می فرمایند: هر چند معنای حرفی کلی است، لکن چون ملحوظ به لحاظ آلی می باشد، اطلاق و تقیید بر آن وارد نمی شود. زیرا اطلاق و تقیید در امور و معانی ممکن است که ملحوظ به لحاظ استقلالی باشند و از آن جا که هیئت معنای حرفی دارد و ملحوظ به لحاظ آلی است، پس صلاحیت تقیید ندارد.^۱ توضیح ذلک: در دلیل اول بحث از جزئیت معنای حرفی بود و مرحوم شیخ انصاری فرمودند: چون معنای حرفی جزئی است و جزئی قابل تقیید نیست، پس معنای حرفی قابلیت تقیید را ندارد و هیئت نیز که یک معنای حرفی است قابل تقیید نیست و معنا ندارد قید به آن رجوع کند. لذا تکیه مستدل در دلیل اول بر جزئیت معنای حرفی بود و از رهگذر جزئیت آن قصد اثبات عدم امکان تقیید معنای حرفی را داشت. اما در دلیل دوم محقق نایینی ابتدا می فرماید: معنای حرفی اگر چه کلی است، اما از آن جا که معنای حروف و هیئات به نحو آلی لحاظ می شوند امکان مقید شدن را ندارند.

جهت توضیح و یادآوری عرض می کنم که به نظر محقق نایینی فرق معنای اسمی و حرفی، از حیث لحاظ است. همان طور که بیان شد محقق خراسانی نیز در فرق بین معنای اسمی و حرفی فرمودند: وضع و موضوع له در حروف و اسماء عام است. همچنین مستعمل فیه نیز در هر دو عام است. تنها فرقی که محقق خراسانی بین حروف و اسماء بیان کردند این بود که لحاظ در حروف آلی است و در اسماء استقلالی. یعنی وقتی مثلاً لفظ «ابتدا» گفته می شود، «ابتدا» به عنوان یک اسمی که معنا و مفهوم ابتدا دارد مستقلاً و بدون اینکه محتاج یا طریق برای رسیدن به یک مفهوم دیگر باشد تصور می شود. اما لفظ «من» به عنوان یک حرف و معنای «ابتداء» که از آن فهمیده می شود به طور آلی در نظر گرفته می شود، هر چند کلی باشد و مفهوم ابتدائیت را داشته باشد.

پس فرق معنای ابتدا در کلمه ابتدا و من این است که: مفهوم مستفاد از لفظ «من»، فقط و فقط در صورتی متصور می شود که ابزار و آلت برای یک معنای دیگر باشد. مثلاً باید لفظ «کوفه» باشد تا «من» در ابتدای آن وارد شود تا گفته شود «من الکوفه» و معنا پیدا کند. اما معنای متصور از لفظ «ابتدا» یک معنای استقلالی و ملحوظ به لحاظ استقلالی است و لحاظ آن معنا و تصورش در ذهن برای فهماندن معنای دیگر نیست، بلکه انسان می تواند خود معنای «ابتدا» را از لفظ «ابتدا» تصور کند. هر چند معنای ابتدا به

^۱ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۹۵.

تنهایی به عنوان یک لفظ، تا زمانی که خبری کنارش نیاید تام نیست اما همان طور که معلوم است مستقل بودن کلمه با تام بودن آن متفاوت است. یعنی گاهی می‌گوییم: «ابتدائی من البصره» یا «من الكوفه» که یک جمله تام است، اما این غیر از مستقل بودن و استقلال داشتن کلمه «ابتدا» است. زیرا امکان تصور مفهوم «ابتدا» به صورت مستقل وجود دارد، اما مفهوم لفظ «من» تنها زمانی قابل تصور است که آلت و ابزار برای نشان دادن یک ابتدای خاص مثل ابتدای از کوفه باشد.

پس اگر پذیرفتیم معانی حرفی به طور کلی ملحوظ به لحاظ آلی هستند و معانی اسمی ملحوظ به لحاظ استقلالی، مطابق بیان محقق نائینی، این آلیت در مورد معانی حرفی مانع اطلاق و تقیید است چون تنها معانی قابلیت اطلاق و تقیید را دارند که لحاظ آن‌ها استقلالی باشد. به بیان دیگر چون مفهوم کلی ابتدا ملحوظ به لحاظ استقلالی است و مستقلا قابل تصور است، هم می‌تواند مطلق باشد هم مقید. متکلم هم می‌تواند به طور کلی بگوید: «الابتداء» و هم می‌تواند بگوید ابتدای من و ابتدا را مقید به خود یا ابتدای قم یا ابتدای فلان طریق نماید. اما معنای حرفی چون ملحوظ به لحاظ آلی است ابزار است برای معنای دیگر. یعنی قالبی دارد که این قالب، غیر قابل تغییر است. به عبارت دیگر معنای کلی «الابتداء» چون ملحوظ به لحاظ استقلالی است، قالبی پیدا نکرده لذا هم به صورت مطلق و هم به صورت مقید، می‌تواند لحاظ شود. اما ابتدائی که از «من» فهمیده می‌شود دارای قالب است. زیرا لحاظ آن آلی و ابزار برای یک معنای دیگر است. زمانی که این قالب شکل گرفت دیگر امکان ندارد که به نحو مطلق بیاید یا به نحو مقید تصور شود. بنابراین هر چند معنای حرفی از حیث جزئیت مانعی برای تقیید ندارد اما از حیث این که ملحوظ به لحاظ آلی است قابلیت تقیید ندارد. لذا به همین جهت است که گفته می‌شود «امتنع رجوع القید الی الهیئه».

محقق خوبی به محقق نائینی دو اشکال وارد نموده اند:

اشکال اول

ایشان می‌فرمایند: چه بسا از حیث لحاظ، فرقی بین معنای حرفی و معنای اسمی وجود نداشته باشد. ایشان با این بیان اصل این تفاوت را انکار می‌کنند و می‌فرمایند: همانطور که معنای اسمی ملحوظ به لحاظ استقلالی است، معنای حرفی نیز می‌تواند ملحوظ به لحاظ استقلالی باشد. ایشان جهت اثبات سخن خویش و نقض بر فرمایش محقق نائینی دو مثال بیان می‌کنند و آن‌ها را شاهد بر این می‌گیرند که معانی حرفیه می‌توانند ملحوظ به لحاظ استقلالی شوند.

مثلا: یقین داریم زید وارد شهر شده و می‌دانیم در کدام مسکن سکنی گزیده و مکان سکونت او را معلوم است ولی این که این مسکن به خصوصه کجا قرار دارد، مشخص نیست. مثلا زید وارد قم شده و در یک مسافرخانه‌ای ساکن شده ولی مشخص نیست که آن مسافرخانه کجا قرار دارد لذا سوال از خصوص مسکن زید می‌کنید که یک معنای حرفی است، زیرا شما سوال می‌کنید که زید کجا ساکن است؟ اگر این معنای حرفی مورد توجه و التفات استقلالی نبود، اصلا این سوال معنا نداشت. همین که شما سوال از خصوصیت مکان می‌کنید نشان میدهد که به صورت استقلالی معنای حرفی را در نظر گرفته‌اید.

پس محقق خوبی به محقق نائینی در اصل این مبنا که معنای حرفی ملحوظ به لحاظ آلی است و معنای اسمی ملحوظ به لحاظ استقلالی است اشکال می‌کنند. ایشان می‌فرماید: بر خلاف نظر محقق نائینی گاهی از اوقات معنای حرفیه به صورت استقلالی مورد توجه قرار می‌گیرد و برای اثبات سخن خویش دو مثال بیان می‌کنند. لذا در واقع ایشان کلام محقق نائینی را نقض می‌کند.

این که فرق بین معنای حرفی و اسمی را فقط از نظر لحاظ بدانییم، اشکالش قبلا بیان شد. فرق بین معنای حرفی و اسمی مطابق نظر مشهور این است که موضوع له معانی اسمی و حرفی با هم متفاوت است. (البته نظر مختار در باب وضع این است که اساسا از چهار قسم وضع که بیان شده (همانند محقق خراسانی) دو قسم وضع بیشتر نداریم. ۱. وضع خاص موضوع له خاص. ۲. وضع عام موضوع له عام) طبق نظر مشهور که موضوع له در حروف را خاص می دانند و فرق بین اسماء و حروف را از حیث کلیت و جزئیت می دانند اگر مسئله کلیت و جزئیت را کنار بگذاریم، حقیقت امر این است که اصل آلیت معنای حرفی و استقلالیت معنای اسمی قابل انکار نیست. مسلما در همه جا معنای اسمی ملحوظ به لحاظ استقلالیت است و معنای حرفی ملحوظ به لحاظ آلی. مواردی هم که محقق خوبی به عنوان نقض بیان کردند، نقض به عنوان آلیت معنای حرفی نیست بلکه آن چه که می توان در مورد این مثالها گفت این است که معنای حرفی مقید به یک قید خاص شده که محذوری ندارد. به عبارت دیگر یک وقت ایشان می خواهد این مثال را بگوید تا نشان دهد که معنای حرفی در بعضی از موارد لحاظ آلی ندارند. پاسخ این است که این موارد نقض برای آلیت معنای حرفی نیست. اتفاقا می تواند دلیل بر این باشد که معنای حرفی با این که لحاظشان آلی است اما قابل تقييد است. اما اینکه اصلا لحاظ معنای حرفی آلی نیست، این مثالها دلالتی بر این موضوع نمی کنند بلکه خودش شاهد بر تقييد معنای حرفی است «ولو كان لحاظه آلیا»

اشکال دوم

سلمنا که معنای حرفی، معنایی است که ملحوظ به لحاظ آلی است نه استقلالیت. اما منعی از تقييد معنای حرفی مع کون لحاظه آلیا نیست.

محقق خوبی می فرماید: تقييد معنای حرفی به دو صورت امکان دارد:

۱. ابتدا معنای حرفی را مقید می کنیم و سپس آن را لحاظ می کنیم. یعنی اول تقييد و در مرحله بعد لحاظ و تصور است که

منعی ندارد.

۲. ابتدا معنای حرفی را به نحو آلی لحاظ و تصور می کنیم و سپس قصد مقید کردن آن را داریم. این امکان ندارد.

پس این که محقق نائینی می فرماید: معنای حرفی چون ملحوظ به لحاظ آلی است لذا قابل تقييد نیست، سخن قابل قبول نیست. زیرا می توان معنای حرفی را با وجود این که لحاظش آلی است مقید کردف منتهی به این نحو که اول معنای حرفی را مقید کنیم و سپس آن معنای مقید را لحاظ کنیم به لحاظ آلی که لا محذور فیه ابداء.

بررسی

این سخنی درست است ولی ادعای ما وسیع تر از این است. یعنی نه تنها آن چه که ایشان گفته را ادعا می کنیم، بلکه بالاتر از آن را می گوئیم. یعنی حتی اگر معنایی به نحو آلی لحاظ شده باشد باز هم امکان تقييدش وجود دارد و آلیت لحاظ معنا مانع تقييد آن نمی شود، همانطور که جزئیت معنا مانعی برای تقييد نبود. همانطور که در دلیل اول در جزئیت معنای حرفی بیان شد، جزئیت معنای حرفی مانع تقييد از حیث حالات و خصوصیات نیست. حال همان ملاک را در مورد لحاظ آلی وضع حروف می گوئیم. یعنی اگر یک معنای حرفی ملحوظ به لحاظ آلی شده باشد، هم چنان امکان تقييد آن به یک قید وجود دارد. زیرا همین معنای ملحوظ آلی می تواند به لحاظ حالات مجددا تقييد شود.

پس اشکال دوم محقق خوبی به محقق نایینی هر چند صحیح است اما کامل نیست. ایشان می فرمایند: تنها در یک صورت می توانیم معنای حرفی را با آن که لحاظش آلی است مقید کنیم که عبارت است از این که اول معنای حرفی را مقید کنیم سپس آن را لحاظ کنیم به لحاظ آلی، در حالی که طبق نظر مختار اصل سخن، حرف صحیحی است اما حتی اگر معنای حرفی ابتدا لحاظ شده باشد باز هم امکان تقييدش وجود دارد.

چه بسا با پاسخ دوم محقق خوبی، مشکل قابل حل نباشد. زیرا چه بسا شخصی بگوید در جمله شرطیه، هیئت در جزاء ذکر می شود و لحاظ آلی آن محقق شده حال اگر قصد تقييد آن را داشته باشیم حتی طبق نظر شما هم امکانش وجودش ندارد. یعنی زمانی که در جمله شرطیه گفته می شود: «ان جائك زيد» معنای حرفی که در جمله جزاء وجود دارد نسبتش محقق شده و دیگر تقييد به قید معنا ندارد یعنی در ما نحن فيه، جواب محقق خوبی قابل تطبیق نیست. اما طبق نظر مختار مشکل از اساس حل می شود. یعنی می گوییم ولو معنای حرفی ملحوظ به لحاظ آلی باشد ولی تقييدش هیچ مشکلی ندارد نظیر آن چه که در دلیل اول بیان کردیم که تقييد معنای جزئی حرفی مانعی ندارد.

«الحمد لله رب العالمين»